

در شناخت شرایط جامعه پاکستان برای دستیابی به نظامی دموکراتیک

بی نظیر بوتو و

آینده پاکستان



دکتر حمید الیاسی

و راست بر روال مشرب‌های رایج در ممالک پیشرفته، آن تضاد اساسی را مخفی و بالقوه خطرناک‌تر می‌سازند. (۱)

از جنبه دیگری نیز جامعه عقب‌مانده با نوعی بحران مداوم مواجه است. بسیاری از کشورهای فوق در پی دوره طولانی حکومت استعماری به استقلال رسیده‌اند. در زمان استعمار، نماد مشروعیت و اعتبار نظام حکومت و ابزار اعمال قدرت در اختیار عنصری بیگانه و دوردست - یعنی حکام اروپایی - قرار داشتند و اهالی بومی معمولاً با احساسی آمیخته از رعب، احترام و به تدریج، نفرت، بر آن گردن نهاده بودند. پس از کسب استقلال، فرمانروایان بومی قادر نشدند همان درجه از اعتبار را کسب کنند و ناگزیر به نحوی فزاینده به کاربرد قدرت، در انواع مختلف آن از تبلیغ مستمر مشروعیت خویش تا استفاده از قوه قهریه، روی آوردند. (۲) نتیجه اینکه نیروهای نظامی، عموماً به فرماندهی افسرانی که در زمان استعمار تربیت شده و اعتبار حکام اروپایی را پذیرفته بودند، خود را در کسب مناصب حکومتی، به جای اطاعت بی‌چون و چرا از آنها، مجاز دیدند.

در تمام این زمینه‌ها، پاکستان نمونه‌ای شاخص است. اکثر جمعیت آن کشور در بخش کشاورزی، و عمدتاً کشاورزی دهقانی اشتغال دارند. در مناطقی چون ایالت سرحدی شمالغربی و بلوچستان، اقتصاد و ساخت طبقاتی عشره‌ای رواج کامل دارد و در نواحی دیگر هم طبقه مالک صاحب نفوذ فراوان است. صادرات عمده پاکستان را مازاد تولید معیشتی تشکیل می‌دهد و در نتیجه، طبقه تاجر سنتی دارای اهمیت اقتصادی و اجتماعی درخور توجهی است. در همان حال، بخش صنعتی و خدماتی نوین، که سهم بزرگتری در تولید ناخالص ملی دارد، اقلیت چشمگیری از جمعیت را جذب خود کرده است و سرمایه‌داران خصوصی داخلی و خارجی در آن کشور عناصری بسیار با قدرت تلقی می‌شوند. (۳) از نظر تاریخ سیاسی، در خلال بسط نفوذ استعمار بریتانیا در هندوستان، که پس از سرکوب شورش‌های ضدانگلیسی در سال‌های ۸ - ۱۸۵۷ به استقرار حکومت مستقیم استعماری منجر شد، مسلمانان هند همواره اقلیتی محروم و سرکوب شده تلقی می‌شدند. از بعد از جنگ اول جهانی، جنبش استقلال‌طلبی در شبه‌قاره گسترش یافت. مسلمانان که بدواً در کنار اکثریت هند و خواهان استقرار یک حکومت واحد ملی در تمام شبه‌قاره بودند، بعداً به واسطه اختلاف نظر بین رهبران هندو در "حزب کنگره" و رهبران مسلمان "حزب مسلم لیگ کل هند" بر سر نحوه

نیافته عملاً حاوی دو شبه‌جامعه است که هر کدام ماهیتاً به مرحله متفاوتی از تکامل تاریخی تعلق دارد. بخشی از این جامعه بر تولید معیشتی با دهقانی متکی است، شیوه‌ای که مشخصاً در مراحل ماقبل سرمایه‌داری ملل غرب دیده می‌شود. این شیوه که تابع آداب و سنن دیرینه است نوعی ساخت طبقاتی معین را هم ایجاد می‌کند. از نظر سیاسی، طبقات سنتی جامعه، یا لاقابل قشرهای بالاتر آنها، اهدافی را پیگیری می‌کنند که با طرز تلقی رایج در جوامع پیشرفته تفاوت دارند. اما بخش دیگر جامعه که از نظر اقتصادی تابع تشکیلات و قواعد تولیدی نوین است، ساخت طبقاتی و گرایش‌های سیاسی متفاوت و حتی متضاد با خصوصیات بخش سنتی را ایجاد می‌کند. بدینگونه، بر سر مسایلی اساسی چون نقش دولت در اداره کشور، بین قشرهای متنفذ این دو بخش اختلاف و تضاد ماهوی وجود دارد. در عین حال، در داخل هر یک از دو بخش نیز اختلاف سلیقه دیده می‌شود. در بخش سنتی، تفاوت‌های قومی و عقیدتی، و در بخش نوین، گرایش‌های به اصطلاح چپ

انتخابات نوامبر ۱۹۸۸ در پاکستان ممکن است نقطه عطفی در تاریخ آن کشور و نمونه‌ای جالب در میان ملل توسعه‌نیافته باشد. در عین حال، موانع داخلی و خارجی متعددی بر مسیر توسعه آتی پاکستان در دستیابی به نظامی دموکراتیک قرار دارند و برای شناخت آنها لازم است شرایط و خصوصیات ماهوی جامعه پاکستان را به عنوان یک جامعه توسعه نیافته بررسی کرده و نقاط ضعف و قوت آن را برای پذیرش چنین نظامی برشماریم.

به عنوان یک کشور توسعه نیافته، پاکستان ویژگی‌های معینی را بروز می‌دهد. یک جامعه توسعه نیافته، برخلاف جوامع پیشرفته امروزی، از عارضه‌های رنج می‌برد که می‌توان آن را دوگانگی عمومی ساختار اجتماعی نامید. به عبارت دیگر، در حالی که جامعه پیشرفته یک مجموعه متشکل از گونه‌های مختلف رفتار اجتماعی است که در چارچوبی منظم و تحت قواعد عقلانی واحد به نحوی همسو و در جهت تکامل مستمر آن عمل می‌کنند، جامعه توسعه

تقسیم قدرت، از اواسط دهه ۱۹۳۰ ساله تشکیل یک کشور مستقل مسلمان را مطرح کردند. در سال ۱۹۴۷، چنین کشوری به رهبری محمد علی جناح در نواحی غرب شبه قاره و نیز بخش مسلمان نشین بنگال ایجاد گردید. آنچه قابل توجه است اینکه در حالی که ساکنان بخش غربی - شامل سند، پنجاب، بلوچستان و ایالت سرحدی - در کنار اشتراک عقاید مذهبی کمابیش از مشخصات یک ملت واحد برخوردار بودند، وجه اشتراک دو بخش غرب و شرق صرفاً "به وحدت مذهب منحصر می شد. در واقع، سال ۱۹۴۷ شاهد ایجاد یک دولت ملی از دو ملت جداگانه بود که فاصله‌های یک هزار و شصت کیلومتری نیز آنها را از هم جدا می ساخت.

جناح در سال ۱۹۴۸ درگذشت، پیش از آنکه نتوانسته باشد از نفوذ معنوی عظیم خویش برای ایجاد حکومتی معتبر و بادوام بر مبنای حقوق دموکراتیک استفاده کرده باشد - همان طور که نهرودر هند موفق به انجام آن شد. در چنین شرایطی که مخصوصاً "بحران پاکستان شرقی، که خود را تحت استثمار بخش غربی می دانست، و اختلافات مرزی با هند بر سر مساله کشمیر بحرانی مداوم را ایجاد کرده بود، مساله مداخله نظامیان پیش آمد. در سال ۱۹۵۸، مارشال ایوب خان حکومت نظامی را تشکیل داد و تا سال ۱۹۶۸، که با کناره گیری از مقام ریاست جمهوری این سمت را به ژنرال یحیی خان تفویض کرد، زمام امور را در دست داشت.

حکومت یحیی خان تا سال ۱۹۷۱ به طول انجامید. در حلال سیزده سال حکومت نظامیان، رده های بالای ارتش به گونه ای فزاینده با علائق سرمایه داران داخلی و خارجی و روسای عشایر و مالکان بزرگ مربوط شدند. در همان حال، رژیم غیر دموکراتیک در پاکستان شنیدنی "حیثیت آن کشور را در صحنه جهانی متزلزل ساخته و کارآیی ارتش را تقلیل داده بود.

در سال ۱۹۷۱، سرانجام انتخابات آزاد برگزار گردید. در بخش غربی، حزب مردم ذوالفقار علی بوتو توانست اکثریت کرسی های پارلمانی را به دست آورد. در حالی که حزب عوامی در بخش شرقی، به رهبری شیخ مجیب الرحمن، از حمایت وسیعی برخوردار شد. بنا بر قوانین زمان، دولت می بایست توسط حزب مردم و احتمالاً با مشارکت طرفداران مجیب تشکیل گردد. اما برنامه اعلام شده بوتو، شامل تسریع روند توسعه غیر وابسته توسط ملی کردن صنایع و بانکها، توزیع عادلانه تر ثروت و تضمین آزادی های سیاسی نه فقط سرمایه داری بزرگ داخلی و خارجی،

بلکه رهبران سنتی و دولت های غربی را به وا همه انداخت. بدینگونه، یک بحران سیاسی بر سر تشکیل دولت بزودی به تقاضای مجیب برای استقلال بنگال و حمایت وسیع غرب، خصوصاً "بریتانیا، از وی منجر گردید.

دخالت ارتش پاکستان در بنگال بهانه ای به دست هند داد تا به جنگ با آن کشور مبادرت ورزد. در طی یک جنگ کوتاه که در خلال آن ظاهران "یحیی خان همچنان به دریافت کمک نظامی غرب در چارچوب پیمان سنسو امیدوار بود، ارتش پاکستان متحمل شکستی تحقیر آمیز شد در حالی که سابقه حکومت دیکتاتوری در آن کشور و تلاش دستگاه های تبلیغاتی غربی، محکومیت آن را نیز در پی داشت.

پس از کناره گیری یحیی خان، حزب مردم زمام امور را در پاکستان - که اینک فقط شامل بخش غربی بود - در دست گرفت. احتمالاً یک ناظر تیزبین در آن زمان می توانست پیش بینی کند که حکومت بوتو دیری نخواهد پایید. استعاض سرمایه داران از سر - مایه گذاری، مخالفت طبقات سنتی به شکل شورش های قبیله ای، فشار سیاسی غرب و افزایش سریع بهای نفت، اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور را همواره وخیم تر می کرد. در سال ۱۹۷۸، انتخابات جدید، همراه با اعتراضات پراکنده، برگزار گردید و حزب مردم مجدداً "به کسب اکثریت نایل آمد. بدینگونه، امید مخالفان به برکناری دولت از طرق دموکراتیک به یأس مبدل شد. در همان حال، ارتش پاکستان که فرصت کافی برای تجدید روحیه یافته بود، و به احتمال زیاد با حمایت غرب و خصوصاً ایالات متحده که نقش جدیدی را برای پاکستان در سیاست منطقه منظور کرده بود، دست به کودتا زد. دولت منتخب برکنار شد و همراه با دستگیری رهبران سیاسی، از جمله بوتو که بعداً "اعدام شد، حکومت نظامی برقرار گردید.

بهانه "ژنرال ضیا الحق، رهبر کودتا و فرمانروای نظامی کشور، برای برکناری دولت را می توان در دو ماده خلاصه کرد: اینکه دولت غیر نظامی نمی توانست فقط نظم را تضمین کند و اینکه آقای بوتو در جریان برقراری انتخابات مداخله غیرقانونی داشته است. روشن است که این اتهامات نمی توانستند اقدام به کودتا و استقرار حکومت نظامی را مشروعیت بخشند. اگر دولت واقعا "قادر به حفظ نظم نبود، ارتش می بایست تحت امر آن به استقرار آرامش مبادرت ورزد، و اگر در انتخابات سوءنظری اعمال شده بود، دستگاه قضایی کشور وظیفه داشت به آنها رسیدگی کند. مضافاً، حتی اگر بهانه های

*** به نظر می رسد مجلس فعلی پاکستان نوعی مجلس موقتی است که طی آن خانم بوتو خواهد کوشید با ایجاد شرایط مساعد در کشور برای کسب پیروزی قطعی تر در انتخابات بعد آماده شود.**

ژنرال ضیا قابل قبول هم بودند، وی موظف بود فوراً "به انجام انتخابات جدید مبادرت ورزد در حالی که بوتو، به جای زندان و اعدام، قادر به فعالیت در آن باشد. اما حکومت نظامی ایذا "چنین منظوری نداشت.

بدینگونه، نوعی بحران اخلاقی و "حیثیتی "گریبانگیر حکومت ضیا شد. برای گریز از این بحران و ارائه توجیهی قانونی ضیا راه حلی غیرعادی را توصیه کرده و با طرح این مساله که حکومت پاکستان باید منطبق با نظام اسلامی تجدید سازمان یابد، عملاً تمام دولت های قبلی آن کشور را فاقد اعتبار اعلام داشت.

در سال ۱۹۸۴، ضیا به نوعی مصالحه با سیاستمداران راستگرا تن در داد و قرار شد مساله استقرار حکومت اسلام و انتصاب خود او به مقام ریاست جمهوری تا سال ۱۹۹۰ به همه برسی گذاشته شود. موارد فوق ظاهراً "به تصویب ۹۷/۷ درصد رای دهندگان رسیدند. در اوایل سال ۱۹۸۵، ضیا اعلام کرد که اجازه برگزاری انتخابات پارلمانی بر مبنای غیرحزبی را صادر کرده است. هدف وی این بود که با ممانعت از تشکیل حزبی، امکان بروز هر نوع رقابتی را در برابر خویش مرتفع سازد. پس از تشکیل پارلمان، رئیس جمهور اصلاحیه پیشنهادی خود در قانون اساسی را به تصویب قوه مقننه رساند. بنا بر این اصلاحات، ریاست جمهوری از یک مقام تشریفاتی به ریاست قوه مجریه منصوب می گردید، انتخاب وی در اجلاس مشترک مجامع ملی و ایالتی و مجلس سنا صورت می گرفت، و روند اسلامی کردن کشور زیر نظر رئیس جمهور و با مشاورت "هیئت عقیدتی اسلامی" منضم به دفتر وی ادامه می یافت.

باید توجه داشت که پاکستان دارای نظام حکومتی فدرال متشکل از مجمع ملی و سنا و دولت مرکزی، و مجامع ایالتی در چهار ایالت سند، پنجاب، بلوچستان و ایالت عشایر نشین شمال غرب، همراه با حکومت های ایالتی مربوطه است. بنا بر این، هدف ضیا از اصلاحات فوق، افزایش نفوذ مقامات سنتگرای ایالتی در تعیین رئیس جمهور بود، با این امید که آنان به حمایت از سیاست های وی ادامه خواهند داد و او را قانوناً "برای یک دوره دیگر تا سال

۱۹۹۵ به ریاست جمهوری بر خواهند گزید. در سال ۱۹۸۵، دولت مرکزی به نخست-وزیری آقای جونجو تشکیل شده و ادامه سیاست‌های قبلی حکومت نظامی، شامل اقتصاد آزاد، نزدیکی با غرب و جلب حمایت سرمایه-داران، مالکان و "سرداران" را اعلام کرد. این دولت تا سال ۱۹۸۸ دوام یافت، اما به دلایلی خاص، که خواهیم دید ناشی از بحران درونی رژیم بود، در آن سال کناره‌گیری کرد. رئیس جمهور انحلال مجلس و برگزاری انتخابات جدید را اعلام داشت، اما قبل از انجام انتخابات، در اواخر تابستان سال جاری طی یک سانحه هوایی درگذشت.

بررسی مسائلی که حکومت ضیا دیر یا زود با آنها مواجه می‌شد، توجیه‌گر کناره‌گیری آقای جونجو، و نتایج انتخابات نوامبر است. از زمان ایجاد یک اقلیت مسلمان در هند، و خصوصا پس از استقرار و توسعه امپراطوری مسلمان مغول او اوایل سده شانزدهم، جامعه هندوستان همواره از نوعی مداراگری دینی برخوردار بود. پس از کسب استقلال توسط پاکستان، همین مداراگری در میان پیروان فرقه‌های مختلف اسلامی کامیاب یاقی ماند، اما بی‌شک اقدام ضیا به تعدیل حکومت به نظام اسلامی، اعتقادات دینی مردم را مستقیما به عوامل کسب نفوذ سیاسی مبدل می‌ساخت و تفاوت‌های فرقه‌ای را تشدید می‌کرد. بعید به نظر می‌رسد مراجع شیعه مایل یا مجاز به تفویض ولایت خویش به یک رئیس‌جمهوری سنی مذهب باشند، در حالی که احتمال پذیرفتن ضیا، یا هر کس دیگری که مجلس تعیین می‌کرد، به عنوان امیرالمومنین از سوی رهبران اهل سنت نیز قطعی نبود. همزمان، افزایش احتمال حل و فصل مسأله افغانستان و حصول تفاهم بین ایالات متحده و اتحاد شوروی، که اجتناب ناپذیر است، نقش مدافع علائق منطقه‌ای غرب را که ضیا برعهده گرفته بود دیگر ضروری جلوه نمی‌داد. بنابراین، رژیم ضیا با یک بحران بالقوه خطرناک داخلی، با سیاسی غیرعملی و با کاهش حمایت غرب مواجه شده بود.

انتخابات نوامبر ۱۹۸۸ برای گزینش نمایندگان مجامع ملی و ایالتی عملا تنها راه حل امکانپذیر برای حکومت پاکستان بود. شکست‌آور اینکه با وجود فرصت ناچیز انجام تبلیغات انتخاباتی، که به دلیل بستری شدن خانم بوتو تا دو هفته قبل از انتخابات کوتاه‌تر هم شده بود، حزب مردم توانست به اکثریت نسبی در مجمع ملی و مجامع ایالتی دست یابد، در حالی که، ائتلاف دموکراتیک اسلامی، متشکل از سیاستمداران معتدلتر حامی ضیا، روبه‌هم توفیق چندانی نیافتند. بررسی رفتار

رای‌دهندگان و توزیع منطقه‌ای آراء این واقعیت را نشان می‌دهد که در حالی که طبقات مختلف پاکستان شدیداً نسبت به سیاست‌های ضیا معترض بودند، حتی قشر سنتی نیز تمایل چندانی به ادامه آنها نشان ندادند.

در حال حاضر، و پس از روی کار آمدن خانم بوتو به نظر می‌رسد تمام احزاب بر سر انتخاب یک رئیس‌جمهور معتدل و قابل قبول برای جناح‌های سیاسی مختلف و ارتش، به نوعی توافق دست یافته‌اند و احتمالا خواهند توانست آقای اسحاق خان را به قبول این سمت و ادار سازند. به نظر می‌رسد مجلس فعلی نوعی مجلس موقتی است که طی آن خانم بوتو خواهد کوشید با ایجاد شرایط مساعد در کشور، برای کسب پیروزی قطعی تر در انتخابات بعد - که می‌تواند با درخواست انحلال مجلس صورت گیرد - آماده شود. و هرگاه برخورد سیاسی وی در مقام ریاست دولت دقیقاً "طراحی شود، و اگر در این فاصله ارتش مجدداً به مداخله در سیاست دست نزند، وی از شرایط مناسبتر داخلی و خارجی برای تحکیم زمامداری خویش برخوردار خواهد بود.

اما بی‌تردید نخستین اقدام خانم بوتو باید متوجه ارزیابی دقیق درس‌هایی باشد که می‌توان از دوره حکومت آقای بوتو فرا گرفت. بوتو شخصیتی برجسته، رهبری متفکر و آرمانگرا، سیاستمداری به نحوی مفرط وطن-دوست و یک استراتژیست ارزشمند بود. در برابر این امتیازات، بوتو از چند نقطه ضعف جدی رنج می‌برد. وی به واقعیت و اهمیت معضلات تاکتیکی ابتدا توجه نداشت و از ملت پاکستان، با همان شرایطی که ذکر کردیم، توقع داشت مسیر توسعه غیروابسته را با همان سرعتی بهیچ‌نوعی که خود آقای بوتو مدارج ترقی سیاسی را طی کرده بود. در حالی که مخالفت‌های داخلی و خارجی عظیمی در برابر وی قد علم کرده بودند، بوتو از هیچ حربه-ای جز ایمان قوی خویش و حمایت توده‌های غیرمتشکل مردم برخوردار نبود. شکست در این مبارزه نابرابر را نباید غیرمنتظره تلقی کرد.

هرگاه خانم بوتو به نحوی واقع بینانه با تجربه حکومت پدر خویش برخورد کند، بی‌تردید نتیجه خواهد گرفت که مهمترین عامل در توفیق هر سیاست مترقی، منظور داشتن ظرفیت‌های داخلی و خارجی جامعه برای قبول آن است. و به محض اینکه حکومت از حد این ظرفیت‌ها قدم بیرون گذارد، خود را در معرض خطر قرار می‌دهد. راه مناسب برای خانم بوتو در دوره فعلی مجلس، مصالحه‌گری و مدارا و تقویت جناح‌های مخالف پارلمانی است به نحوی که امکان ایجاد مخالفت در خارج از

پارلمان از دست عناصر مخالف گرفته شود. اما اگر حزب مردم بتواند پایه‌های حکومت خود را مستحکم سازد، موضوع مهم دیگری هم در برابر آن قرار خواهد گرفت. ریشه تمام نابسامانی‌های سیاسی گذشته پاکستان را باید در ساخت عقب‌مانده آن جامعه جستجو کرد، بنابراین مسأله برنامه-گزاری توسعه در صدر وظایف دولت قرار می‌گیرد. آنچه مشاوران خانم بوتو باید به او گوشزد کنند، لزوم بازبینی اساسی ترین فرضها و اصول انگاره‌های رایج برنامه‌ریزی است که در طول تاریخ برنامه‌ریزی هرگز به توسعه همه‌جانبه هیچ کشوری منجر نشده‌اند. شرایط سیاسی حاضر در پاکستان زمینه‌های مساعد را برای اجرای برنامه‌های اساسی توسعه فراهم آورده است، و اگر این شرایط ادامه یافته و دولت بتواند به نحوی موثر از آنها بهره‌برداری کند، این امکان هست که پاکستان، هر چند با تاریخچه سیاسی نه چندان رضایتبخش، بتواند قرن آینده را با امید به توسعه و تکامل بنیادی آغاز کند.

- ۱ - برای بحثی مفصل‌تر در این زمینه، ر. ک. الیاسی، حمید: "وابستگی جهان سوم" (اطلاعات ۱۳۶۴) الیاسی، حمید: "پدیده توسعه نیافتگی و توسعه" (در دست انتشار)
- ۲ - در این مورد، بررسی دقیق‌تری از اعتبار و قدرت در دو نوشته زیر یافت می‌شود: جانسون، چالمرز: "تحول انقلابی" (امیرکبیر ۱۳۶۳) الیاسی، حمید: "پدیده توسعه نیافتگی و توسعه" ۳ - مأخذ "Pakistan 1986" (M.I.B. Government of Pakistan)

پیام مشاور در امور تبلیغات



فیلم، عکس، گرافیک، طرح، چاپ
پیام، شرکت تبلیغات و تولید فیلم
تهران ۱۵۸۷۵ خیابان قائم مقام فراهانی
نش خیابان استاد مطهری شماره ۱۵۱
تلفن: ۸۳۵۳۸۴